

## جایگاه روان‌شناسی در مجموعه دانش بشری

رمضان پارچه باف

این نظر رایج است که همه دانشهای بشری در یونان باستان در مجموعه‌ای به نام فلسفه قرار داده شده بود. به تدریج بر اثر گسترش شاخه‌های مختلف دانش، ضرورت تقسیم کار در حوزه علوم پیش آمد و تخصصها و متخصصان ظهور یافتند. براین اساس، همه علوم امروز، روزگاری تحت عنوان فلسفه قرار داشتند و کم‌کم از آن جدا شده‌اند. روان‌شناسی یکی از آخرین دانشهایی است که از فلسفه (به معنای اعم) جدا شده است.

در طبقه بندیهای مختلفی که از علوم هر عصر ارائه شده است، طبقه بندی مشهور از آمپر<sup>۱</sup> اگوست کنت<sup>۲</sup> و اسپنسر<sup>۳</sup> مطرح است. در طبقه بندی اول، روان‌شناسی مستقلاً ذکر نشده بلکه جزئی از علوم فلسفی دانسته شده است که این هم به نوبه خود جزئی از علوم عقلانی شمرده شده است. در طبقه بندی آمپر، علوم به دو دسته عقلانی و مادی (جهانی) تقسیم می‌شوند. در طبقه بندی که اگوست کنت برای علوم مطرح ساخته است، روان‌شناسی را جزء شش علم اصلی ندانسته است، زیرا به قول او روان‌شناسی شامل مطالب تحقیقی نیست و بقایایی است از دوره فلسفی یعنی مرحله میانی تکامل دانش بشری. اما اسپنسر در طبقه بندی خود جایگاه مستقلی به روان‌شناسی عطا کرده است. و این علم را در شمار علوم انضمامی<sup>۴</sup> در کنار زیست‌شناسی و جامعه‌شناسی نموده است. تمام علوم در ذکر طبقه بندی اسپنسر در دو دسته متمایز علوم انضمامی و علوم انتزاعی<sup>۵</sup> جای گرفته‌اند.

### روانشناسی و نظر مؤسسان

مبدا انتخابی برای روان‌شناسی علمی سال ۱۸۷۹ است. در این سال ویلهلم وونت<sup>۶</sup> دانشمند آلمانی نخستین آزمایشگاه روان‌شناسی را بنا نهاد. به نظر او روان‌شناسی می‌تواند پایه و اساس مجموعه علوم انسانی باشد چرا که هم می‌تواند از روشهای علوم طبیعی بهره بگیرد و هم به علوم روحی و ماورای طبیعی نزدیک است. روان‌شناسی همچنین می‌تواند واقعیت انسان را در تمامیت عینی<sup>۷</sup> و فاعلی<sup>۸</sup> او مطالعه کند. "روان‌شناسی کامل" عبارت است از روان‌شناسی فردی که از روش آزمایشی استفاده می‌کند، به اضافه روان‌شناسی جمعی که روش مقایسه‌ای

را به کار می‌برد. روان‌شناسی کامل و تام، مطالعهٔ انسان از حیث تمامیت فردی و مناسبات اجتماعی اوست.

## تمایز یافتگی

بررسی کامل دربارهٔ تکوین علوم و طبقه‌بندی آنها باید با نگرش تحولی انجام گیرد. "تمایز یافتگی" اصطلاح مناسبی است که در اینجا می‌تواند به منظور توجیه پراکندگی دانشها و چگونگی انشعاب آنها بکار رود.

مفهوم تمایز یافتگی در زیست‌شناسی بدین معناست که یک توده از سلولهای مشابه که مثلاً ابتدا به صورت نطفهٔ انسان بوده است در روند تکوینی و تحولی خود به تدریج به بخشهای تمایز یافته‌ای تبدیل می‌شود که هر یک، کنشی اختصاصی را در خدمت کل ارگانیزم (سیستم بدن) برعهده می‌گیرند. نظریهٔ تکامل انواع نیز در توضیح مکانیزم پراکندگی جانداران و پیدایش گونه‌های مختلف از چنین مفهومی بهره می‌گیرد. بطور خلاصه "تمایز یافتگی" این است که یک توده از عناصر مشابه به تدریج در رویارویی با پدیده‌ها و شرایط بیرونی و در رابطه با نیازها و اقتضاهای درونی، از حالت یکسانی خارج می‌شود. آن عناصر و اجزا در ضمن رشد حجمی، جهت کارکردی خاصی را دنبال می‌کنند تا اینکه سیستم به صورتی در می‌آید که اگر چه دارای اجزا متفاوت و نامشابه است ولی این اجزا از کل سیستم جدا نشده بلکه وظیفه و کنش اختصاصی خود را در خدمت کل سیستم و بطور هماهنگ با هم انجام می‌دهند.

علوم مختلف بشری نیز امروزه پس از تمایز یافتگی‌هایی که در کل سیستم دانش بشری صورت گرفته است ظاهر شده‌اند و همچون جزء لازمی از کل مجموعهٔ دانشهای بشری هستند از زاویه‌ای خاص به جهان می‌نگرند. هر علمی نوع خاصی از حساسیت و گیرندگی را نسبت به عالم مادی و غیر مادی یافته‌است و وظیفه دارد که در همان گیرندگی خود و مجرای اطلاعاتی خاصی که با جهان دارد به گونهٔ تخصصی عمل کند. این تخصص یافتگیها بطور طبیعی باعث یک بعدی نگری - نه به معنای منفی آن می‌شود.

تمایز علوم انسانی از یکدیگر بطور معمول در قالب تمایز از لحاظ "موضوع" و "روش" بررسی می‌شود. لیکن می‌توان این تمایز را به "دیدگاهی" که هر علمی برگزیده است و همان حساسیت و گیرندگی خاصی که نسبت به پدیده‌ها و

رویدادهای عالم دارد منتسب کرد. در قالب این تمایزات اصولی شاهد آن هستیم که در دامان هر علم، "مفاهیم خاص" و "تئوریهای" رشد می‌یابند که حدود و قلمرو آن علم را ترسیم و تعیین می‌کنند. هویت و قدرت یک علم در میان علوم دیگر نیز بستگی به همین قلمرو دارد.

روانشناسی به عنوان یک نمونه اعلا از علوم رفتاری مشمول همین قواعد است. بسیاری از پدیده‌هایی را که روان‌شناس می‌بیند، دیگران هم می‌بینند لیکن روان‌شناس به ابعاد و جنبه‌های خاصی از آن پدیده‌ها و رویدادها حساسیت نشان می‌دهد و وظیفه دارد با بکارگیری مفاهیم و تئوریهای که در قلمرو روان‌شناسی، رشد کرده‌اند به تبیین آنها بپردازد.

### خاستگاههای روان‌شناسی

دانشها و فعالیتهایی که امروز با عنوان روان‌شناسی دیده می‌شود یک مجموعه از محصولات است که هر یک حاصل کشت بذری خاص در زمینی خاص بوده است. لذا نهالهایی که امروز به نام روان‌شناسی می‌بینیم از یک نوع نیستند. برای این نهالها و محصولات می‌توان خاستگاههایی را در تاریخ علم معرفی کرد که عمدتاً به صد سال اخیر مربوط است. برخی از رشته‌های روان‌شناسی بیشتر محصول فعالیتهای علمی در پاسخ به انگیزه‌ها و مسائل نظری بوده است، اما بعضی از شاخه‌ها نیز در پاسخ به نیازهای اجتماعی در یک بستر کاربردی رشد یافته‌اند. در زیر شماری از خاستگاههای نظری و کاربردی که برای روان‌شناسی می‌توان شمرد، نام برده می‌شود:

- الف - خاستگاههای نظری: فلسفه و ساخت شناسی، زیست شناسی، انسان شناسی و مردم شناسی
- ب - خاستگاههای کاربردی: تشخیص و درمان اختلالات روانی، آموزش و پرودش و اخلاق، مشکلات و مسائل اجتماعی (بزهکاریها، جنگ...) مدیریت، مسائل تجارت (گزینش، کارایی، تبلیغات،...)

### رابطه روانشناسی با سایر علوم

روانشناسی در طول تحول، خود را با دیگر شاخه‌های علوم بشری مرتبط

ساخته است. امروزه روان‌شناسی با علوم جامعه‌شناسی، تعلیم و تربیت، زیست‌شناسی، زبان‌شناسی، و شناخت‌شناسی رابطه‌نزدیکی از نوع مشارکت و همکاری دارد. بنا به یک تعبیر، از لحاظ جغرافیای کنونی علوم، روان‌شناسی بین دو علم جامعه‌شناسی و زیست‌شناسی در وسط واقع شده است و با هر کدام از این دو علم دادوستد مرزی، رفت و آمد و اختلافات مرزی دارد. روان‌شناسی در همسایگی با زیست‌شناسی، عینی‌تر و تجربی‌تر جلوه می‌کند ولی روان‌شناس باید مراقب باشد که وقتی در مسیر تبیین‌های خود با وقفه یا بریدگی روبرو می‌شود تبیین‌های زیست‌شناختی را قرض‌نگیرد، اگر چه مفاهیم و تئوری‌های زیست‌شناسی پایه‌ای مفروض برای روان‌شناسی امروز است. هم مرزی با جامعه‌شناسی نیز این فایده را برای روان‌شناسی دارد که از مسائل بشری و دیدگاه انسان به طبیعت‌نگری محض کشیده نشود.

برای حل اختلافات مرزی علوم و روشن ساختن اینکه یک مسأله یا فرضیه خاص از سوی کدام علم و یا کدام روش پژوهش قرار گیرد، باید دید "متغیرها" و "مفاهیم" بکاررفته در آن مسأله یا فرضیه به قلمرو کدام علم مربوط است، یعنی در کجا رشد کرده و تمایز و تخصص یافته است. اگر چه شاید در چنین صورتی معلوم شود که بسیاری از پژوهش‌ها ماهیت بین‌رشته‌ای دارند.

### تاریخچه مختصری از اندیشه‌ها و مکاتب در روان‌شناسی

چنانکه اشاره شد، مبدأ روان‌شناسی علمی امروز سال ۱۸۷۹ قرار داده شده است. می‌توان به رسم معمول آثار فعالیتها و مطالب روان‌شناختی را در نوشته‌های حکمای یونان قدیم جست و یا در نوشته‌های باقی مانده از فیلسوفان و یا در آثار دینی یافت. خصوصاً که روان‌شناسی درباره چیزی مطالعه می‌کند که همواره با انسان و بسیار نزدیک به او بوده است. در زیر خط سیر روان‌شناسی از زمان وونت به بعد بطور اجمالی معرفی شده است. در این روند نام برخی چهره‌های برجسته روان‌شناسی و مکاتب عمده آمده و به "موضوع" و "روش" در مکاتب مختلف اشاره‌ای شده است.

در مکتب وونت که ساخت‌گرایی<sup>۹</sup> یا ساختنی‌نگری نامیده می‌شد موضوع مورد مطالعه روان‌شناسی هشیاری انسان بود روش مطالعه نیز "درون‌نگری تجربی"<sup>۱۱</sup> نام داشت. وونت سعی داشت با تجزیه و تحلیل ساختار هشیاری آدمی به عناصر

مشخص بتواند تبیینهای صحیحی از پدیده‌های روانی فراهم آورد. این مکتب "ساخت‌گرایی" از سوی برخی روان‌شناسان امریکایی مانند انگل<sup>۱۲</sup> مورد انتقاد واقع شد. آنان تاکید داشتند که به جای بررسی موشکافانه ساختار هشیاری، باید کاری کرد تا هشیاری و نحوه انطباق آن با محیط و نیز وظایفی که در روند سازش و تکامل ارگانیزم بر عهده هشیاری است مورد بررسی قرار گیرد.

این نظرات جدید چهار چوب مکتب کارکردگرایی (یا کنشی‌نگری<sup>۱۳</sup>) را فراهم می‌ساخت.

در حدود سال ۱۹۲۰ به جای دو مکتب ساخت‌گرایی و کارکردگرایی مکاتب جدیدی در صحنه روان‌شناسی مطرح شده بود. رفتارگرایی<sup>۱۴</sup>، روان‌شناسی گشتالت<sup>۱۵</sup> و مکتب تحلیل روانی<sup>۱۶</sup> رفتارگرایی ابتدا از پژوهشهای پاولف<sup>۱۷</sup> در زمینه شرطی کردن حیوانات و نیز مطالعات ثورندایک<sup>۱۸</sup> درباره یادگیری حیوانات آغاز شد، آنگاه با رهبری واتسن<sup>۱۹</sup> و سپس اسکینر<sup>۲۰</sup> به نهضتی مؤثر در صحنه روان‌شناسی امریکا منجر شد و مدعی بود روان‌شناسی باید موضوعات کاملاً مادی را با عینی‌ترین روشها مطالعه کند. مکتب گشتالت نیز توسط روان‌شناسان آلمانی در پاسخ به جزئی‌نگری‌های مکاتب ایجاد شد و معتقد بود هر جا از جمله در پدیده‌های روانی، اجزایی دیده می‌شود باید در رابطه کاملش با کل بررسی شود. مکتب گشتالت بیشتر به مطالعه تجارب ادراکی پرداخت مکتب تحلیل روانی نیز با نظریات فروید<sup>۲۱</sup> تاسیس شد، فروید به جای "هشیاری" سراغ بخش ناهشیار<sup>۲۲</sup> روان آدمی رفت و آن را با روش تداعی آزاد<sup>۲۳</sup> مورد کاوش و تحلیل قرار داد تا منشأ اختلالات و بیماریهای روانی را نشان دهد.

خارج از چهارچوب مکاتب روان‌شناسی نیز فعالیتهای بسیاری صورت گرفت. ساختن تستهای دقیق برای سنجش تواناییهای ذهنی و مهارتی و ویژگیهای شخصیتی با فعالیتهای بینة<sup>۲۴</sup> فرانسوی در آغاز قرن بیستم آغاز شد و تا امروز ادامه دارد. بررسی تحولی پدیده‌های روانی در طول رشد فرد نیز توسط روان‌شناسان برجسته‌ای مثل پیازة<sup>۲۵</sup> شکل نوین و کاملی به خود گرفته است. امروز ما شاهد این هستیم که پس از یک قرن دوباره "هشیاری" موضوع مورد علاقه برخی از روان‌شناسان قرار گرفته است. آنان سعی دارند با تجزیه و تحلیل هشیاری کنشهای ذهنی آدمی را به زبان کامپیوتر شبیه سازی کنند.

### عمومیت، قطعیت یا نسبیت یافته‌ها در روان‌شناسی

روان‌شناسی مانند بسیاری از شاخه‌های علوم انسانی تا مرزهای یقین و قطعیت

فاصله زیادی دارد. یافته‌های روان‌شناسی قابل‌گسترش مطلق به همه افراد انسان نیست. لیکن روان‌شناسی توانسته است با بهره‌گیری از روشهای آماری درجه‌گسترش پذیری یافته‌های خود را مشخص سازد. این همان روشی است که امروزه در زیست‌شناسی و علم پزشکی و بهداشت نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. در اینجا باید به نوعی نگرش نامطلوب یا لاقط غیر مفید اشاره کرد. شاید گروهی از دانش‌دوستان صرفاً به دنبال مطالب قطعی و اطمینان‌بخش باشند. اما در پژوهشهای علوم انسانی اینگونه مطالب را نادر خواهند یافت. بشر امروز مجبور است از ظرفیتهای تخمین و گمان خود نیز استفاده کند و یا یافته‌های ظنی را که متکی به روشهای آماری است ارج نهد و آنها را طبقه بندی، حفظ و تدوین نماید. نکته دیگر اینکه در روان‌شناسی امروز مانند بسیاری از علوم دیگر، مفاهیم و قوانینی حق ادامه حیات خواهند یافت که مفید بودن خود را در عمل نشان داده باشند؛ یعنی دانشمندان را در تبیین پدیده‌ها کمک کرده باشند یا درمانگران را در تشخیص یا مداوای بیماریهای روانی یاری کرده باشند و یا فوایدی دیگر، چنین استنباط می‌شود که "مفید بودن" بر "صحیح بودن" اولویت یافته است. برای باقی ماندن یک مفهوم یا تئوری روان‌شناختی کافی نیست که آن مفهوم یا نظریه کاملاً با واقع منطبق و دقیقاً درست باشد، حتی گاهی لازم هم نیست، یعنی لازم نیست که ابتدا به کنه مطلب برسیم و صحت و سقم علمی آن را بررسی کرده، اگر اطمینان یافتیم و خدشه‌ای در آن ندیدیم آن را بکار ببریم بلکه آنچه مهم شمرده می‌شود این است که اجزا و عناصر یک نظام علمی با هم هماهنگ بوده، در خدمت مقاصد بشر قرار گیرند.

### تصورات و انتظارات عوام و خواص از روان‌شناسی

روان‌شناسی علمی است که همه می‌توانند به نام آن، حرفهای جالب خود را بزنند. اما آیا هرکسی با لختی درون‌نگری می‌تواند قوانین و احکامی درباره طبیعت آدمی ارائه دهد؟ روان‌شناسی عامیانه می‌تواند وجود داشته باشد، اما نباید با یافته‌هایی که حاصل پژوهشهای علمی هستند مشتبه شود.

در جامعه ایرانی سوای جمعیت فراوانی که خود را نسبت به علم روان‌شناسی بی‌اطلاع می‌دانند، افراد مختلف تصورات و توقعات متفاوتی از روان‌شناسی دارند. گروه زیادی، روان‌شناسی را مسئول تشخیص و درمان انواع بیماریهای روانی

می‌دانند. عده بسیاری از تحصیل‌کردگان نیز روان‌شناسی را از روی شاخه‌های دانشگاهی آن می‌شناسند. برای این گروه عنوانهای "روان‌شناسی کودکان استثنایی" و روان‌شناسی بالینی "مشخص‌کننده حوزه‌های اصلی فعالیت روان‌شناسان است. افراد زیادی وجود دارند که "روح" را موضوع مورد مطالعه روان‌شناسی دانسته، پاسخ مسائل ماورای طبیعی و روحی را از روان‌شناسان می‌خواهند. پدیده‌های فرا روان‌شناسی<sup>۲۶</sup> باعث توجه بسیاری از افراد کنجکاو، علاقه‌مند یا ماجراجو به قلمرو روان‌شناسی شده است. بسیاری از والدین و مربیان نیز روان‌شناسی را در درجه اول، حلال مشکلات آموزشی مدرسه و دانش‌آموزان می‌دانند.

### شاخه‌ها و گرایشهای کاربردی روان‌شناسی

روان‌شناسی به عنوان یک نظام علمی شاخه‌های متعددی به خود گرفته و فواید خود را در زمینه‌های کاربردی گوناگونی نشان داده است. امروزه مهمترین صحفه فعالیت روان‌شناسی اختلالات و مشکلات روانی افراد و گروهها در سطوح مختلف آن است. روان‌شناسی در بعد تشخیص بیماریهای روانی توفیق خود را نشان داده است. از لحاظ پیشگیری نیز شاخه بهداشت روانی حاوی توصیه‌های عملی فراوانی است اما در مرحله درمان، روان‌شناسی به تنهایی نمی‌تواند همه توقعات را پاسخ دهد. بسیاری از بیماریهای روانی ابتدا منشأ بدنی داشته‌اند و یا به تدریج به دنبال و همراه خود عوارض بدنی ایجاد کرده‌اند. لذا نیاز به درمانهای دارویی و فیزیکی هم دارند.

آنچه در چند سطر فوق بیان شد مشخص‌کننده حوزه مطالعات و فعالیتهای شاخه‌هایی مثل "روان‌شناسی شخصیت"، "روان‌شناسی بالینی"، "مشاوره" و شاخه‌هایی دیگر از روان‌شناسی، که اختلالات عاطفی و رفتاری را مطالعه می‌کنند، است. غیر از اینها شاخه‌های "روان‌شناسی آموزشگاهی"، "روان‌شناسی پرورشی" و "مشاوره و راهنمایی" در چهارچوب مسائل دانش‌آموزی و نیز مسائل یادگیری و آموزش و پرورش فعالیت می‌کنند. گرایشهای "روان‌شناسی صنعتی"، "روان‌شناسی سازمانی" و مشابه آنها به مطالعه درباره مسائل محیط کار، سازمانها و مدیریتها می‌پردازند. "روان‌شناسی تجربی" و "روان‌شناسی حیوانی" و "روان‌شناسی فیزیولوژیکی" روان‌شناسی کودک" و "روان‌شناسی رشد" با نگرشی تحولی، پدیده‌های مختلف روانی و ذهنی را از آغاز تکوین در سنین کودکی تا بزرگسالی

مورد مطالعه طولی یا تطبیقی قرار می‌دهند. سوای این موارد، روان‌شناسی اجتماعی به بررسی پدیده‌های روانی - اجتماعی پرداخته، روان‌شناسی کیفی خود را در بررسی منشأ جرایم و شخصیت مجرمان و ابعاد روانی مجازاتها شریک گردانده است. به علاوه روان‌شناسانی هم وجود دارند که با علاقه‌مندی تشابهات موجود یا ممکن بین سیستمهای کامپیوتری و سیستم شناختی و هوش انسان را دنبال کرده، در یک موضوع بین رشته‌ای به نام "علم شناخت"<sup>۲۷</sup> و یا "هوش مصنوعی"<sup>۲۸</sup> فعالیت می‌کنند.

- 1 - Ampere
- 2 - auguste comte
- 3 - H.Spencer
- 4 - Conrete
- 5 - abstract
- 6 - Wilhelm wundt
- 7 - objective
- 8 - subjective
- 9 - structuralism
- 10 - consciousness
- 11 - Experimental Interospection
- 12 - J.Angell
- 13 - Functionalism
- 14 - Behaviorism
- 15 - Gestalt
- 16 - Psychoanalysis
- 17 - I.P.Pavlov
- 18 - E.Thorndike
- 19 - J.B.Watson
- 20 - B.F.Skinner
- 21 - Freud



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



- 22 - Unconsciousness
- 23 - Free association
- 24 - A.Binet
- 25 - J.Fiajat
- 26 - Pnrapsychological Phenouena
- 27 - Coenjtive Science
- 28 - Artificial Intelligence

مراجع:

- ۱ - اتکینسون، ریتا و دیگران. زمینه روانشناسی، ترجمه محمد تقی براهنی و دیگران، ج ۳ و ۱، تهران، رشد، ۱۳۶۸
- ۲ - شاله، فلیسین. شناخت روش علوم یا فلسفه علمی، ترجمه یحیی مهدوی، تهران، دانشگاه تهران. ۱۳۴۷
- ۳ - مولر، ف.ل. تاریخ روانشناسی، ترجمه علیمحمد کاردان، ج ۱ و ۳ تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی